

نقش تکرار عناصر زبانی در تحلیل داستان کوتاه: رهیافتی زبانشناختی در تحلیل متون ادبی

مهرزاد منصوری*

استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ایلام، ایران

(تاریخ دریافت: ۸۷/۴/۲، تاریخ تصویب: ۸۷/۸/۱۸)

چکیده

این پژوهش کوشیده است تا با تحلیل عناصر زبانی در سه داستان کوتاه از همینگوی، راجرز و چوبک با استفاده از رایانه نشان دهد که می‌توان رهیافتی به منظور تحلیل ادبی به دست داد. در این راستا این پژوهش کوشیده است تا با توجه به معیارهای کمی راهی به منظور تحلیل متون ادبی به گونه‌ای که با روح ادبیات سازگار باشد و وارد عرصه‌های ارزشی ادبیات نشود به دست دهد. در این پژوهش با استناد به داده‌های سه داستان کوتاه نقش تکرار در این داستان‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. تکرار در این سه نثر ادبی به گونه‌هایی متفاوت به کار گرفته شده است. در دو داستان کوتاه انگلیسی از تکرار به منظور برجسته کردن شخصیت داستان و حفظ حضور زنده او در طول داستان استفاده شده است. در حالیکه در داستان کوتاه فارسی از تکرار بیشتر به منظور ایجاد توازن آوایی و انتقال معنای مورد نظر از این طریق استفاده گردیده است.

این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که دو داستان کوتاه انگلیسی از نقل قول به نسبت کاملاً متفاوتی بهره جسته‌اند. همچنین مقایسه طول جملات در دو داستان کوتاه انگلیسی نشان می‌دهد که این دو اثر کاملاً از این لحاظ نیز متفاوت می‌باشند. این پژوهش در مجموع گامی در جهت تبیین استفاده از ابزارهای زبان‌شناسی آن هم به شکل کمی در تعیین سبک فردی و همچنین تفاوت‌های ادبیات‌های متفاوت که مورد نظر ادبیات تطبیقی می‌باشد، تلقی می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: زبان‌شناسی، ادبیات، ادبیات تطبیقی، تحلیل ادبی، داستان کوتاه.

مقدمه

بحث رابطه زبان‌شناسی و ادبیات، از گذشته مورد توجه زبان‌شناسان ادب دوست و ادیبان علاقه‌مند به زبان‌شناسی بوده است و در این باره کتب و مقالات ارزشمندی به رشته تحریر در آمده است. از این جمله می‌توان به یاکوبسن (۱۹۶۰)، فالر (۱۹۷۹ و ۱۹۸۳) اختیار (۱۹۷۹)، فب (۱۹۹۷)، حق‌شناس (۱۳۷۰، ۱۳۷۳، ۱۳۸۲، ۱۳۸۶)، فضیلت (۱۳۷۳)، قویمی (۱۳۶۷)، ضیاء حسینی (۱۳۷۲) طیب (۱۳۷۳)، قادری (۱۳۷۳) صفوی (۱۳۸۰ و ۱۳۸۱) و آقا گلزاده (۱۳۸۱) اشاره کرد. افزون بر بحث‌های نظری که در این حیطه مطرح شده است، برخی از زبان‌شناسان با ابزار زبان‌شناسی به تحلیل برخی از متون نظم و نثر ادبی پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به یارمحمدی (۱۳۷۱)، بهنام (۱۳۷۹)، طارمی و رحمانی (۱۳۷۹)، ثروتیان (۱۳۷۹)، نگارنده (۱۳۷۸) و قویمی (۱۳۸۳) اشاره کرد.

در اکثر بحث‌هایی که در زمینه ارتباط بین زبان‌شناسی و ادبیات مطرح شده است، بر این نکته توجه شده است که زبان ادبی اگرچه از عناصر زبان روزمره استفاده کرده است ولی متمایز از کارکرد زبان در نقش اطلاع‌رسانی و ایجاد ارتباط می‌باشد. در واقع آنچه را که نیز بحث زبان و ادبیات را برجسته ساخته است، ماهیت متون ادبی است که با بیشترین تساهل و تسامح نیز نمی‌توان آن را با زبان معمول یکسان دانست. یاکوبسن (فالر و دیگران ۱۳۸۱) معتقد است از آنجا که زبان‌شناسی علم جهانی ساختار کلام است، شعرشناسی را باید جزء مکمل زبان‌شناسی دانست. در مقابل این دیدگاه یاکوبسن، دیدگاه به ظاهر مخالفی قرار دارد که معتقد است از آنجا که زبان‌شناسی علم است، شایستگی وارد شدن به عرصه ادبیات را ندارد. لاج (۵۷) ادعا کرده است، که چون زبان‌شناسی جدید ادعای علمی بودن را دارد و ادبیات با ارزش‌ها سر و کار دارد و ارزش را نمی‌توان با علم سنجید، بنابراین از زبان‌شناسی به ادبیات راهی نیست. آقاگلزاده (۱۳۸۱) به گونه دیگری این بحث را مطرح کرده است وی معتقد است متن ادبی شکل درهم ریخته و دوباره سازمان یافته زبان است که متفاوت از زبان روزمره می‌باشد. صفوی (۱۳۸۱) معتقد است که ابزارهای زبان‌شناسی ابزارهایی عام‌اند و صرفاً برای مطالعه ادبیات بکار نمی‌روند. زبان‌شناسی بر این اساس به عنوان یک علم بی‌طرفانه عمل می‌کند، ابزاری را به دست می‌دهد که با آن می‌توان کارهای گوناگونی انجام داد. وی استدلال می‌کند که زبان‌شناسی به لحاظ علم بودنش قرار نیست به تعبیر نگارنده ارزشی عمل کند خوب و بد، زشت و زیبا و مواردی از این قبیل را تشخیص دهد. اختیار (۱۹۷۹) در این زمینه استدلال می‌کند همچنان که امروزه در مطالعه روان که بسیار سیال است، در روانشناسی امروز

از ابزارهای کمی استفاده می‌شود، می‌توان از ابزارهای زبان‌شناختی در تحلیل ادبی یاری گرفت. حق‌شناس (۱۳۸۶، ۵۱) نه این که بکار گرفتن ابزار زبان‌شناختی در ادبیات را کمکی به ادبیات می‌داند، بلکه آن را برای خود زبان‌شناسی بایسته می‌داند و بر این باور است که اگر زبان‌شناسی صرفاً به بحث‌های نظری محدود شود، به مرور تحلیل می‌رود. وی معتقد است که لازمه حفظ بقای زبان‌شناسی، کاربردی شدن آن است.

از این بحث می‌توان چنین دریافت کرد که زبان‌شناسی به عنوان یک علم نباید و نمی‌تواند وارد مقوله‌های ادبی، که با ارزش‌ها سر و کار دارد شود. اما این که آیا باید زبان‌شناسی را از هرگونه خدمت‌رسانی به ادبیات به بهانه علم بودنش منع کرد، یا این که اجازه داد در پاره‌ای از امور که می‌توان با ابزار زبان‌شناسی به تحلیل متون ادبی پرداخت، بحثی است که باید به آن توجه کرد و به تحلیل دقیق آن پرداخت.

زبان‌شناسی به دلیل این که علم است، نمی‌تواند وارد حیطه‌هایی شود که به داوری در زمینه مقوله‌های ارزشی مانند میزان خوبی، بدی، زشتی و زیبایی می‌پردازند. البته در این باره هم می‌تواند ابزارهایی را به دست دهد که منتقد بتواند با توسل به آن ابزارها، راحت‌تر به نتیجه مطلوب خود رهنمون شود. البته این به معنای این نیست که زبان‌شناسی در جایگاهی می‌نشیند که تحلیلی ارزشی از متون ادبی به دست می‌دهد. در سنت ادبی نیز از این ابزارها، اگر چه نام آن ابزار زبان‌شناختی گذاشته نشده است، استفاده شده است. مثلاً تقطیع یک شعر به منظور به دست آوردن الگوی شعری بکار گرفته شده در آن، داشتن وزن مناسب، استفاده از آرایه‌های ادبی بجا، همواره از ابزارهایی بوده است که به عنوان معیاری برای داوری در باره یک شعر قرار گرفته است. به هر حال زبان‌شناسی جدای از این امور، شایستگی این را دارد که ملاک‌های علمی به دست دهد تا با آن بتوان انواع متون از جمله متون ادبی را تحلیل کرد.

طبیعتاً زبان‌شناسی ابزاری علمی به دست می‌دهد که استفاده به جا و به دور از هرگونه افراط و تفریط می‌تواند سودمند واقع شود. چگونگی بکارگیری این ابزارها در ادبیات حائز اهمیت است. زبان‌شناسی می‌تواند در تحلیل آوایی و واجی متون به منظور به دست دادن ابزاری دقیق‌تر در تحلیل متن ادبی بسیار کارآمد باشد. امروزه استفاده از آزمایشگاه‌های زبان‌شناسی می‌تواند در خدمت ادبیات قرارگیرد. تحلیل متن ادبی که به صورت گفتاری تهیه، می‌تواند در آزمایشگاه‌های زبان‌شناسی در ترسیم معیارهای دقیق‌تر بسیار مؤثر واقع شود. البته تنها ادبیات نیست که به این صورت از زبان‌شناسی بهره می‌برد، بلکه همچنان که حق‌شناس (۵۱) اذعان نموده است، زبان‌شناسی نیز خود به این هم کنشی نیاز دارد. بر این اساس

هم‌کنشی زبان‌شناسی و ادبیات بر اساس نیاز هر دو گستره است. یکی از ابزارهای دقیق در زبان‌شناسی به ویژه در بررسی متن و زبان‌شناسی پیکره‌ای، تحلیل بسامدی متن است. با تحلیل بسامدی متن می‌توان حضور، عدم حضور و میزان تکرار هر واحد زبانی را به طور دقیق تعیین کرد. همچنین می‌توان با مقایسه وضعیت تکرار عناصر زبانی در چند اثر نویسنده، راهی به سبک فردی وی با ابزاری دقیق‌تر به دست داد. تکرار و توازن آوایی اگرچه در متون منظوم ادب پارسی در حدی وسیع و در متون منظوم ادبیات انگلیسی تا حدی کمتر به کار گرفته شده است، اما استفاده از این ابزارهای زبانی در متون نثر فارسی و انگلیسی کمتر مورد توجه است. این پژوهش می‌کوشد تا با تحلیل سه داستان کوتاه از ادب فارسی و انگلیسی نشان دهد که تا چه اندازه ابزارهای تکرار و توازن آوایی در خلق این سه اثر ادبی مؤثرند. در این پژوهش داستان کوتاه، آدم‌کش‌ها (killers)، اثر ارنست همینگوی، «پسر مرده در پنجره شما» (The Dead Boy at Your Window) اثر بروس هلند راجرز و «قفس» اثر صادق چوبک مورد تحلیل قرار گرفته است. این پژوهش بر آن است تا به تحلیل عناصر زبانی مورد نظر در این سه داستان کوتاه رهیافتی در تحلیل متون ادبی به ویژه متون داستانی ارائه دهد.

استفاده از رایانه در تحلیل متون ادبی (روش تحقیق)

استفاده از رایانه در تحلیل متون زبانی این امکان را فراهم آورده است که بتوان با معیارهایی دقیق، میزان بسامد هر عنصر زبانی، در حجمی بسیار زیاد و در زمانی کوتاه تعیین نمود. این در حالی است که شمارش دستی عاری از خطا نبوده و ارائه تحلیلی همه جانبه نیاز به صرف وقت و انرژی بسیار زیاد دارد. البته در تحلیل متون زبانی به وسیله رایانه گاهی باید تغییراتی در متن به گونه‌ای که برای نرم‌افزار رایانه‌ای خاص قابل خوانش باشد، ایجاد کرد. به عنوان مثال برای ارائه تحلیلی واجی از یک متن زبانی لازم است آن متن به دقت و با علائم قابل شناسایی برای نرم‌افزار مورد نظر واج‌نویسی و تعریف شود. همچنین لازم است توانایی و محدودیت‌های هر نرم‌افزار در نظر گرفته شود. برای مثال در نرم‌افزار واژه‌پرداز، برای تعیین واج آغاز هر کلمه کافی است در برنامه واژه‌یاب، یک محل خالی در ابتدا لحاظ شود. در این پژوهش با استفاده از نرم‌افزار واژه‌پرداز، واژه‌ها و عناصر زبانی مورد نظر شناسایی و شمارش شده است. به این منظور هر عنصر زبانی مورد مطالعه، اعم از اسم خاص، ضمیر و یا نشانه‌های دستوری در جعبه ابزار واژه‌یاب نوشته، شمارش و نتایج حاصل مورد تحلیل قرار گرفته است.

مروری بر تحلیل برخی از متون ادبی با ابزار زبان‌شناسی

در این بخش به معرفی و بررسی برخی از آثاری که در آنها زبان‌شناسان با نگاهی زبان‌شناسانه به تحلیل برخی از متون ادبی پرداخته‌اند، خواهد شد. یکی از آثاری که به تحلیل متون ادبی با ابزار زبان‌شناسی پرداخته است پلاماندن (۲۰۰۵) است. وی با تحلیل واج‌های بکار رفته در اشعار رابرت برونینگ و آلفرد تینسن به این نتیجه رسیده است که از جهات مختلف این اشعار در تحلیل واجی کم و بیش یکسانند. وی واج‌هایی که در آغاز هجاء، در پایانه هجاء، واکه‌ها بعد از هر همخوان و گروه همخوان را با ابزار رایانه‌ای استخراج و مقایسه نموده است. درباره تحلیل زبانی متون ادب فارسی با ابزار واج‌شناسی می‌توان به قویمی (۱۳۸۳) اشاره کرد. در این اثر قویمی با برخی از ابزار زبان‌شناسی چون توازن آوایی / واجی، تکرار واژه جمله و همچنین بار معنایی برخی از عناصر از جمله واکه‌ها به تحلیل برخی از اشعار اخوان ثالث پرداخته است. وی همچنین به تحلیل برخی از اشعار و تعیین بسامد برخی از واج‌ها در برخی از شعرها پرداخته است. وی همچنین به تحلیل تکرار یا ر ابطه برخی از واژه‌ها پرداخته است. یکی از مواردی که به صورت تحلیل گفتمان به تحلیل یک اثر ادبی پرداخته شده است، تحلیلی است که یارمحمدی (۱۳۷۱) با عنایت به چارچوب‌های فکری نشان داده است که می‌توان همه رباعیات خیام را در یک الگوی متنی تعریف کرد. وی نشان داده است که همه این اشعار در قالب الگوی واحد توصیف - توصیه - تحلیل قابل تبیین‌اند، به این معنا که بخشی از هر رباعی به توصیف عموماً منظره‌ای از طبیعت می‌پردازد. سپس وی توصیه‌ای را ارائه می‌کند و در نهایت برای توصیه خود دلیل می‌آورد. وی اشعاری را نیز که ظاهراً در این قالب نمی‌گنجد در این قالب تحلیل می‌کند.

نگارنده (۱۳۷۸) نیز به صورتی مشابه به تحلیل اشعار بابا طاهر پرداخته است. وی نشان داده است که همگی ترانه‌های بابا طاهر در دو قالب کلی قابل تبیین‌اند. این دو قالب یکی قالب مقدمه - بیان و دیگری بیان و مقدمه است. در مقدمه - بیان شاعر ابتدا مقدمه‌ای را بیان می‌کند و سپس از این مقدمه زمینه بیان نکته اصلی را فراهم می‌آورد. در الگوی بیان - مقدمه به عکس ابتدا شاعر منظور اصلی خود را بیان می‌کند و سپس برای آن دلیل می‌آورد.

بهنام (۱۳۷۹) در این مقاله به تحلیل هم‌کنشی زنجیره‌ای واژه‌ها در داستان کوتاهی از همینگوی پرداخته است. وی در این پژوهش که به تحلیل هم‌کنشی عناصر پیوستگی (cohesive relations) و عناصر داستانی (شخصیت‌ها (participants)، حوادث (events) و موقعیت‌ها (settings) پرداخته است. وی به عنوان مثال درباره شخصیت‌ها، بسامد هر یک از

شخصیت‌های سرخ‌پوست و غیر سرخ‌پوست را تعیین کرده است. همچنین بسامد برخی از عناصر زبانی را در «حوادث» و هم‌کنشی آنها با شخصیت‌ها تعیین کرده است. وی نشان داده است که چگونه عناصر داستانی و پیوستگی در داستان کوتاهی مانند آنچه که تحلیل شده است، در هم‌کنشی‌اند.

طارمی و رحمانی (۱۳۷۹) به تحلیل روابط واژگانی چون تکرار، هم‌آوایی، هم‌قافیگی، تجنیس، هم‌وزنی، رو در رویی، هم‌معنایی و ... از طریق تعیین بسامد این عناصر در متن پرداخته است. متون انتخاب شده در این پژوهش اشعاری از مهدی اخوان ثالث (سبز، جراحت، خزانی) و سهراب سپهری (ندای آغاز، پشت دریاها، تپش سایه دوست) اند. و سپس به تحلیل آماری روابط واژگانی چهارده‌گانه فوق پرداخته است.

ارائه موارد فوق صرفاً به این منظور صورت گرفته است که نشان دهد، تحقیق حاضر اولین تحقیقی نیست که با ابزار زبان‌شناختی به تحلیل متن ادبی می‌پردازد، با این وجود پژوهش حاضر در نوع خود پژوهشی نو به حساب می‌آید، چرا که با تکیه بر استفاده از رایانه، نقش تکرار را در آثاری از دو زبان پیگیری می‌کند.

تحلیل زبانی نمونه‌هایی از داستان‌های کوتاه

در این بخش به منظور نشان دادن نقش توازن و تکرار واج در خلق آثار ادبی، از جمله داستان کوتاه، به تحلیل سه داستان کوتاه از سه داستان‌نویس ایرانی و خارجی می‌پردازیم. اولین داستان کوتاهی که در این بخش تحلیل خواهد شد، داستان کوتاه «آدمکش‌ها» اثر ارنست همینگوی است. این داستان از ۲۹۶۵ واژه تشکیل شده است. میزان بسامد برخی از عناصر زبانی در جدول (۱) ارائه شده است. بسامد این عناصر نشان می‌دهد که تا چه اندازه عامل تکرار در این اثر هنری دخالت دارد.

نمایش عناصر زبانی در این جدول به خوبی برخی از ویژگی‌های چنین داستانی را نشان می‌دهد. تکرار کلمه پرسشی *what* به میزان ۳۹ مرتبه در داستانی که کمتر از ۳۰۰۰ واژه تشکیل شده است، نشان می‌دهد که در این داستان کوتاه به پرسش، با استفاده از این کلمه پرسشی توجه زیادی شده است. کاربرد ۷۰ مرتبه نشانه پرسش در این داستان نشان می‌دهد که تا چه اندازه محاوره در چنین داستانی مورد توجه است. این داستان اگر نمونه‌ای از داستان‌های کوتاه همینگوی باشد، نشان می‌دهد که تا چه اندازه این داستان کوتاه‌نویس با استفاده از پرسش‌های کوتاه و پاسخ به آنها داستان کوتاه خود را شکل می‌دهد. کاربرد ۲۷۰ مرتبه نشانه

نقل قول نشان می‌دهد که داستان کوتاه‌نویس تمایل زیادی به سازماندهی داستان با استفاده از نقل قول دارد. کاربرد این نسبت از نقل قول در چنین حجمی نشان می‌دهد که همینگوی چگونه می‌خواهد بی‌طرفی خود را نشان دهد. به طور حتم خواننده نمی‌خواهد آنچه را که نویسنده باور دارد بر او تحمیل کند. در این داستان، داستان‌نویس به گونه‌ای ماهرانه خواننده را تنها گذاشته است تا خواننده با اطمینان از عدم حضور عامل سومی، حتی نویسنده، آزادانه خود را شاهد ماجرا ببیند و به جای این که داستان را از زبان راوی داستان بشنود احساس کند این خود اوست که شاهد ماجرا بوده است.

جدول (۱): بسامد برخی از واژه‌ها و نشانه‌های دستوری در آدمکش‌ها

مقوله	زیرمقوله	تعداد	در هزار
پرسشواژه Wh-word	What	۳۹	۱۳/۱۵
	who	۲	۰/۶۷
فعل وجهی	Can	۱۱	۳/۷
	Must	۱	۰/۳۳
	may	۲	۰/۶۷
فعل های نقل قول	Said	۴۰	۱۳/۴۹
	Asked	۵	۱/۶۸
	say	۹	۳/۰۳

جدول بالا نشان می‌دهد که بسامد فعل وجهی can تقریباً چهار برابر مجموع سه فعل دیگر است، این وضعیت نشان می‌دهد که در این متن ظاهراً تمایل خاصی به بکارگیری این نوع فعل وجهی است. بسامد ۵۴ برای دو فعل say, ask که به نقل قول مربوط می‌شوند، ابزار دیگری است که نشان می‌دهد، در این داستان کوتاه به نقل قول توجه کافی شده است.

با تحلیل بسامدی واژه‌ها، علاوه بر این که می‌توان تحلیلی زبانی یا زبان‌شناختی از این عناصر زبانی به دست داد، می‌توان بسامد عناصر داستانی را تعیین و آنها را تحلیل کرد. جدول (۲) وضعیت بسامدی شخصیت‌های داستان و مکان‌های داستان را نشان می‌دهد. یکی از شخصیت‌های داستان در این داستان کوتاه جرج است که ۴۹ بار تکرار شده است. نویسنده با تکرار این نام، این شخصیت را برجسته ساخته است، اگرچه می‌توانسته است به گونه دیگری به این شخصیت ارجاع دهد. همینگوی با تکرار نام این شخصیت، وی را همراه خواننده گام به گام تا پایان ماجرا پیش می‌برد و اجازه نمی‌دهد که این شخصیت در متن داستان باز بماند. وی

علاوه بر اصرار در بکار بردن نام این شخصیت به صورت آشکار و بی پرده، بنا به ضرورت، آن را به صورت ضمیر هم حفظ کرده است، تکرار ضمیر مربوطه نشان می‌دهد آنجا که نتوانسته است و یا به ضرورتی نخواست است از ارجاع مستقیم استفاده کند، از ضمیر و به صورت غیر مستقیم بهره گرفته است. این نشان می‌دهد که همینگوی نمی‌خواهد این شخصیت داستان از خواننده عقب بماند.

جدول (۲): ارجاعات مربوط به شخصیت‌های داستان آدمکش‌ها

مقوله	زیر مقوله	تعداد
شخصیت‌ها	George	۴۹
	The two men	۳
	They	۲۵
	The men	۱
	I	۴۰
	You	۷۳
	Nick	۲۴
	Max	۲۸
	Anderson	۱۹
	The woman	
	She	
He		
مکان	Kitchen	۲۱
	room	۴

شخصیت‌های دیگری که در این داستان کوتاه با اسم خاص ارجاع داده شده‌اند آندرسن، ماکس و نیک‌اند که فراوانی این اسامی به ترتیب ۱۹، ۲۴ و ۲۸ است. این فراوانی اسامی به نسبت قابل توجه است. در جدول (۲) میزان فراوانی ضمائر فاعلی ارجاع‌های دیگری از شخصیت‌های داستان است، نشان می‌دهد که باید مرجع هر کدام به تفکیک مشخص شود. در مجموع این ضمائر نشان می‌دهند که داستان‌نویس در حد بسیار زیادی به شخصیت‌های داستان رجوع کرده است. در زمینه ضمائر، بیشترین تکرار مربوط به ضمیر فعلی دوم شخص مفرد است که فراوانی ۷۳ مرتبه‌ای آن نشان می‌دهد تا چه اندازه نویسنده تمایل دارد از ارجاع مخاطب استفاده کند. در صورتی که در داستان‌های کوتاه به مراتب فراوانی ضمیر سوم شخص

بیش از دوم شخص است. کاربرد ضمیر مخاطب با چنین بسامدی نشان می‌دهد که داستان‌نویس تمایل دارد که شخصیت‌ها به صورت زنده حضور داشته باشند. تکرار نام مکان‌های حوادث داستان نشانگر آنند که «آشپزخانه» به عنوان مکان داستان بسیار مورد توجه است. کاربرد ۲۱ بار نام یک مکان در داستانی به این حجم نشان می‌دهد که این میزان تکرار بسیار قابل توجه است.

اگرچه لازم است در تعیین سبک فردی نویسنده مجموعه‌ای از آثار مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد، ولی می‌توان با تحلیل فوق به سبک به کار گرفته شده در این اثر دست یافت. بر اساس تحلیل ارائه شده در این بخش، می‌توان مشخصات سبک نویسنده در این اثر را استفاده از جملات کوتاه و محاوره‌ای، رجوع به مخاطب و استفاده از زبان اول شخص و دوم شخص برشمرد. همچنین در این سبک همی‌نگوی سعی می‌کند انسجام درونی اثر را با تکرار اسامی خاص (شخصیت‌های داستان) حفظ کند.

مورد بعدی که در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته است، تحلیل داستان کوتاه «پسر مرده در پنجره شما (The Dead Boy at Your Window)» از بروس هلند راجرز (Bruce Holland Rogers) می‌باشد. راجرز (۲۰۰۸) در این داستان کوتاه که تنها از ۱۳۴۵ واژه تشکیل شده است، دوازده پرسشواژه بکار برده است. البته برخی از این واژه‌ها ضمیر موصولی‌اند. هیچ کدام از افعال وجهی can و must در این داستان بکار نرفته‌اند.

جدول (۳): بسامد برخی از واژه‌ها در پسر مرده در پنجره شما

مقوله	زیر مقوله	فراوانی	در هزار*
پرسش واژه	چه (what)	۴	۲/۹۷
	چه کسی (who)	۸	۵/۹۴
فعل وجهی	May	۱	۰/۷۴
	might	۳	۲/۲۳
فعل نقل قول	Said	۱۳	۹/۶۶
	Say	۱	۰/۷۴
	ask	۳	۲/۲۳

* معیار استانداردسازی در این جدول به دلیل کوچکی نسبت «در هزار» به جای درصد انتخاب شده است.

مقایسه کاربرد پرسش واژه در این دو داستان کوتاه نشان می‌دهد که علی‌رغم این که هر دو به یک زبان نگاشته شده‌اند، نسبت پرسشواژه‌های به کار گرفته شده در هر دو متفاوت است. در حالی که همبستگی از نسبتی بیش از ۱۴ پرسشواژه در هر هزار واژه استفاده نموده است، راجرز کمتر از ۹ پرسشواژه در هر هزار واژه استفاده کرده است. تفاوت بسامد نسبی کاربرد فعل‌هایی که نقل قول را نشان می‌دهند نیز جالب توجه است. بسامد چنین افعالی در اثر راجرز ۱۲/۶۳ و در اثر همبستگی ۱۸/۲۱ در هر هزار واژه می‌باشد.

جدول (۴): ارجاعات به اسامی شخصیت‌های داستان

ارجاع	تعداد	در هزار
Baby	۲	۱/۴۸
Son	۴	۲/۹۷
woman	۳	۲/۲۳
he	۳۹	۲۸/۹۹
she	۸	۵/۹۴
her	۱۲	۸/۹۲
his	۲۱	۱۵/۶۱
I	۷	۵/۲
You	۷	۵/۲
Your	۳	۲/۲۳
Their	۱۲	۸/۹۲
they	۱۱	۸/۱۸

جدول (۴) نشان می‌دهد که راجرز نیز از عنصر تکرار در حفظ انسجام درونی متن استفاده کرده است. وی به جای تکرار اسامی خاص، اصرار بر تکرار ضمایر دارد. تکرار ۲۹ مرتبه ضمیر فاعلی سوم شخص مذکر در هر هزار واژه، نشان بر این دارد که نویسنده اصرار دارد شخصیت اصلی داستان را به صورت ضمیر در طول داستان حفظ کند. تکرار صفت ملکی مربوطه به میزان ۱۵/۶۱ در هر هزار واژه نیز ابزار دیگری است که تمایل نویسنده به تکرار شخصیت داستان به صورت ضمیر را نشان می‌دهد.

جدول (۵): مقایسه طول و نوع جمله

نوع نشانه	همینگوی	در هزار	راجرز	در هزار
؟	۷۰	۲۳/۶	۱۳	۹/۶۶
۰	۳۴۸	۱۱۶/۳۵	۹۸	۷۲/۸۶
،،،	۲۷۰	۹۱/۰۶	۳۹	۲۸/۹۹

جدول (۵) مقایسه عناصر نشانه‌گذاری در جمله را که مبین نوع جمله است، را نشان می‌دهد. این جدول کاربرد تقریباً سه برابری جمله پرسشی در اثر همینگوی را نشان می‌دهد. همچنین در حالی که بیش از ۱۱۶ جمله خبری در هر هزار واژه در اثر همینگوی به کار رفته است، این میزان در اثر راجرز کمتر از ۷۳ جمله در هر هزار واژه می‌باشد. مقایسه میزان جملات خبری به پرسشی در هر یک از این دو اثر نشان می‌دهد که در همینگوی این میزان تقریباً ۵ (۴/۹۷) و در راجرز ۷/۵ است که این نشان می‌دهد در همینگوی به نسبت جملات پرسشی بیشتر است. مقایسه طول جمله در این دو اثر نیز جالب توجه است. میانگین متوسط واژه‌های به کار رفته در اثر همینگوی ۷/۰۹ و در راجرز ۱۲/۱۱ می‌باشد. این نشان می‌دهد که همینگوی در این داستان، تمایل بیشتری به استفاده از جملات محاوره‌ای و کوتاه دارد. میزان کاربرد نقل قول نیز در این دو اثر متفاوت است. در داستان کوتاه آدمکش‌ها در هر هزار واژه بیش از ۹۱ مورد و در داستان کوتاه دیگر کمتر از ۲۹ مورد بکار رفته است. مقایسه این دو نشان می‌دهد که میزان نقل قول در اثر همینگوی ۳ برابر بیش از اثر راجرز است. با توجه به تحلیل ارائه شده در این بخش می‌توان مشخصات سبک شخصی نویسنده را حداقل در این داستان کوتاه در استفاده از جملات بلند و استفاده از زبان سوم شخص برشمرد. همچنین در این سبک انسجام درونی متن بر اثر تکرار ضمیر حفظ شده است. داستان کوتاه دیگری که در این پژوهش مورد تحلیل قرار گرفته است، داستان کوتاه «قفس» با ۸۳۷ واژه اثر صادق چوبک می‌باشد.

جدول(۶): بسامد واژه‌های داستان قفس

عنوان	تعداد	در هزار
قفس	۲۴	۲۸/۶۷
ی نسبت	۶۰	۷۱/۶۸
ی	۱۰۱	۱۲۰/۶۶
و	۱۱۱	۱۳۲/۶۱
فضله	۸	۹/۵۵
مرغ	۱۱	۱۳/۱۴
خروس	۶	۷/۱۶
همه	۱۳	۱۵/۵

چوبک توجه خاصی به توازن آوایی دارد، تا آنجا که داستان را نیز با این توازن آغاز کرده است. در جمله اول چندین واژه‌ای که با «ی» توازن یافته‌اند بکار گرفته است^۱. در جمله اول ۱۰ واژه با توازن آوایی فوق به کار رفته‌اند. این واژه‌ها عبارتند از: خصی، لاری، رسمی، کله ماری، زیره‌ای، گل باقلایی، شیربرنجی، کاکلی، مافنگی، یخ بسته‌ای. ترکیب این واژه‌ها نشان می‌دهد که نویسنده تا اندازه‌ای این سؤال را در ذهن خواننده ایجاد کرده است که آیا در یک قفس مرغ می‌تواند این همه تنوع وجود داشته باشد. تنوعی که ۸ مورد آن تنها صفات بخشی از مرغ و خروس‌های درون قفس‌اند. بدیهی است که از همان ابتدا خواننده باهوش را وادار می‌کند تا در پس این تکرار و توازن مقصود نویسنده را در یابد که این تکرار تنها درباره مرغ و خروس‌ها نیست، بلکه این تکرار می‌تواند به گونه دیگری تکرار شود. این داستان با توجه به زمان چاپ آن می‌تواند بازتاب تصویری باشد که نویسنده از اوضاع آن زمان ارائه می‌دهد. در بند دوم^۲ که از ۳۰ واژه تشکیل شده است از ۵ ترکیب «بخ بسته، دلمه شده، کله، بریده و افتاده» استفاده شده است که به پسوند «-eh»، ختم شده و با این عنصر توازن آوایی را

۱- قفسی پر از مرغ و خروس‌های خصی و لاری و رسمی و کله‌ماری و زیره‌ای و گل‌باقلایی و شیربرنجی و کاکلی و دم‌کل و پاکوتاه و جوجه‌های لندوک مافنگی، کنار پیاده‌رو، لب جوی یخ بسته‌ای گذاشته شده بود. توی جو، تفاله چای و خون دلمه شده و انار آب‌لمبو و پوست پرتقال و برگ‌های خشک و زرت و زنبیل‌های دیگر قاتی یخ، بسته شده بود.

۲- لب‌جو، نزدیک قفس، گودالی بود پر از خون دلمه شده‌ی یخ‌بسته که پرمغ و شلغم گندیده و ته‌سیگار و کله و پاهای بریده مرغ و پهن اسب توش افتاده بود.

ایجاد کرده‌اند. به لحاظ معنایی نیز این مفهوم مغلوب و مغلوب‌شده شدن را به ذهن متبادر می‌سازد. در بند سوم^۱ که از ۱۰۹ واژه تشکیل شده است ۸ مرتبه فعل «بود» و چهار مرتبه عبارت «جا نبود» بکار گرفته شده است. آرایش این عبارت‌ها بعد از ۸ مرتبه تکرار فعل «بود»، بود و نبود را به گونه‌ای به کار گرفته است که یک نقاش برای عمق بخشیدن به یک تصویر بکار می‌گیرد. توازن آوایی پسوند «ند» که در این بند ۱۲ مرتبه تکرار شده است نیز مانند تکرار ردیف در نظم انسجام درونی پاراگراف را به خوبی حفظ کرده است و چون تازیانه‌ای بر ذهن تکرار می‌شود.

یکی از ویژگی‌های تکرار عناصر زبانی در این داستان کوتاه این است که تکرار برخی از عناصر با فاصله‌ای کم صورت می‌گیرد. به عنوان مثال از ۱۳ مورد واژه «همه» ۹ مورد آن در یک پاراگراف که ۱۰۹ واژه بیشتر ندارد، تکرار شده است. تکرار به این شکل به صورتی روشن‌تر توازن آوایی را ایجاد می‌کند. به همین صورت تکرار ۷ مورد «ی» نسبت، در فاصله ۲۱ واژه در بند اول مؤید این مطلب است. در این داستان کوتاه تکرار در خدمت توازن آوایی قرار گرفته است.

در این داستان کوتاه، تکرار حرف عطف «و» به میزان ۱۱۱ بار، بسیار جالب توجه است. با تکرار این حرف عطف و پیوند عناصر زبانی به واسطه آن داستان‌نویس توازن آوایی ایجاد کرده است که یک جنس بودن این عناصر را بیشتر در ذهن تداعی کند.

با تحلیلی که از این داستان کوتاه ارائه شد. می‌توان مشخصه سبک شخصی نویسنده در این داستان را استفاده از تکرار به منظور ایجاد توازن آوایی که بتواند مفهوم مورد نظر خود را به مخاطب القاء کند دانست.

نتیجه

با بحثی که در ابتدای این جستار ارائه شد، بر لزوم تبیین هم‌کنشی زبانشناسی و ادبیات

۱- کف قفس خیس بود. از فاصله مرغ، فرش شده بود. خاک و کاه و پوست ارزن، قاتی فاصله‌ها بود. پای مرغ و خروس‌ها و پرهایشان خیس بود. از فاصله خیس بود. جایشان تنگ بود. همه تو هم تپیده بودند. مانند دانه‌های بلال به هم چسبیده بودند. جا نبود کز کنند. جا نبود بایستند. جا نبود بخوابند. پشت سر هم، تو سر هم تک می‌زدند و کاکل هم را می‌کنند. جا نبود. همه توستری می‌خوردند. همه جایشان تنگ بود. همه سردشان بود. همه گرسنه‌شان بود. همه با هم بیگانه بودند. همه جا گند بود. همه چشم به راه بودند. همه مانند هم بودند و هیچ‌کس روزگارش از دیگری بهتر نبود.

تأکید شد. در این بحث تحلیل شد که استفاده از ابزارهای زبانشناسی در ادبیات ضمن تقویت گسترش مطالعات ادبی بر پایه معیارهای کمی و قابل تعیین، موجب تقویت زبان‌شناسی خواهد شد.

این پژوهش نشان می‌دهد که می‌توان با پیگیری برخی از عناصر در متون نثر ادبی از جمله داستان کوتاه به تفاوت‌ها و شباهت‌های برخی از آثار ادبی دست یافت. با مطالعه و تحلیل این تفاوت‌ها و شباهت‌ها می‌توان ویژگی‌های سبکی نویسندگان و یا آثار را تعیین کرد. همچنین می‌توان با مقایسه متون ادبی در زبان‌های مختلف شباهت‌ها و تفاوت‌ها که مورد توجه ادبیات تطبیقی است تا حدودی که محدودیت‌های زبانی اجازه دهد، تعیین کرد.

در این پژوهش با تکیه بر استفاده از رایانه در تحلیل زبانی متون ادبی، به نقش تکرار در سه اثر داستانی پرداخته شد. این پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه در همه این آثار از عنصر تکرار به خوبی استفاده شده است، ولی میزان و هدف از به کارگیری این عنصر در هر سه اثر متفاوت می‌باشد. مهمترین تفاوت که ظاهراً می‌توان از آن به عنوان ویژگی دو ادبیات نام برد این است که در داستان‌های کوتاه انگلیسی تحلیل شده در این پژوهش، از عنصر تکرار برای تقویت انسجام درونی متن و برجسته‌سازی شخصیت‌ها استفاده شده است، ولی در داستان کوتاه فارسی، از تکرار به منظور ایجاد توازن آوایی و در نهایت معنای مورد نظر استفاده شده است. دو داستان کوتاه انگلیسی مورد بحث نیز تا حدودی متفاوت از عنصر تکرار استفاده کرده‌اند که می‌تواند به عنوان معیاری به منظور ترسیم سبک فردی نویسنده قلمداد شود. بر این اساس لازم است در سبک‌شناسی به استفاده متفاوت از ابزارهای زبانی توسط پدیدآورندگان آثار ادبی توجه کرد، همچنین در ادبیات تطبیقی لازم است به کاربرد متفاوت این ابزار در ادبیات متفاوت توجه داشت.

این پژوهش با توجه به هدف آن که تبیین لزوم استفاده از ابزارهای زبانشناسی، با بهره‌گیری از ابزارهای رایانه‌ای و متقاعد ساختن منتقدان ادبی به روی آوردن به بهره‌گیری از چنین ابزارهایی است، صرفاً به تحلیل سه داستان کوتاه و در ابعاد محدود پرداخته شد، بدیهی است به منظور تعیین ویژگی‌های سبکی افراد و همچنین شاخص‌های زبانی و فرهنگی مؤثر در ادبیات لازم است، مطالعات گسترده‌تری صورت گیرد.

کتاب‌شناسی

- آفاگلزاده، فردوس. (۱۳۸۱). «ویژگی‌های متون ادبی از دیدگاه زبان‌شناسی»، مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبایی، ۲۳-۲۱ اسفند ۱۳۷۹، به کوشش محمد دبیر مقدم و ابراهیم کاظمی، ۱-۱۲.
- بهنام، بیوک. (۱۳۷۹). «ماهیت تعامل زنجیره‌ای واژه‌ها در داستان کوتاهی از همینگوی: ارائه یک رهیافت تحلیلی برای بررسی عناصر پیوستگی در متون نثر ادبی» مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، به کوشش دکتر سید علی میرعمادی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۶۷۶-۶۵۷.
- ثروتیان، بهنام. (۱۳۷۹). «توازن و موسیقی در نثر» مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، به کوشش دکتر سید علی میرعمادی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۷۲۴-۶۸۹.
- چوبک، صادق. (۱۳۲۸). *قفس*، در مجموع داستان‌های کوتاه/نثری که لوطیش مرده بود، تهران.
- حق‌شناس، علی محمد. (۱۳۷۰). *مقالات ادبی، زبان‌شناختی، انتشارات نیلوفر*، تهران.
- . (۱۳۷۳). «نظم، نثر و شعر: سه گونه ادب» مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، به کوشش دکتر سید علی میرعمادی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۱۴-۱۰۱.
- . (۱۳۸۲). «مرز میان زبان و ادبیات کجاست؟» کتاب ماه ادبیات و فلسفه ۶۵ و ۶۶: ۳۸-۴۹.
- . (۱۳۸۶). «لزوم بازنگری در روند زبان‌شناسی ایران» مجله بخارا: ویژه‌نامه زبان‌شناسی، ش ۶۳: ۶۱-۴۹.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۰). *از زبان‌شناسی به ادبیات ج اول و دوم*، انتشارات حوزه هنری: تهران.
- . (۱۳۸۱). «ابزارهای زبان‌شناسی در نقد ادبی مدرن»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۶۳: ۲۳-۱۴.
- ضیاء حسینی، سید محمد. (۱۳۷۲). «کاربرد زبان‌شناسی در تفسیر ادبی» مجموعه مقالات نخستین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، به کوشش دکتر محمد دبیر مقدم: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۷۹-۱۸۸.

طارمی، کورش و اشرف رحمانی. (۱۳۷۹). «به کارگیری روابط واژگانی در سبک‌شناسی و کاربرد آن در شعر نیمایی» مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، به کوشش دکتر سید علی میرعمادی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۷۲۴ - ۶۸۹.

طیب، محمد تقی. (۱۳۷۳). «برخی جنبه‌های زبانشناختی قافیه در شعر نوفارسی»، مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، به کوشش دکتر سید علی میرعمادی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۲۶۶ - ۲۴۷.

فالر و دیگران. (۱۳۸۱). *زبان‌شناسی و نقد ادبی*، ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده، نشر نی: تهران.

فضیلت، محمود. (۱۳۷۳). «زبان‌شناسی و مقوله‌های ادبی» مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، به کوشش دکتر سید علی میرعمادی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۳۱۶ - ۳۰۱.

قادری، بهزاد. (۱۳۷۳). «زبان ادبی به عنوان نظام نشانه‌ها». مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، به کوشش دکتر سید علی میرعمادی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۳۵۰ - ۳۲۳.

قویمی، مهوش. (۱۳۶۷). «زبان‌شناسی و کاربرد آن در ادبیات: پیدایش نقد ساختاری». مجله زبان‌شناسی. س ۵، ش ۱: ۸۹ - ۷۷

--- (۱۳۸۳). *آوا و القاء: رهیافتی به شعر اخوان ثالث*. انتشارات هرمس: تهران.

منصوری، مهرزاد. (۱۳۷۸). «ساخت گفتمانی اشعار بابا طاهر». اولین بزرگداشت باباطاهر، دانشگاه بوعلی سینا، همدان.

یارمحمدی، لطف الله (۱۳۷۱). «ساخت گفتمانی و متنی رباعیات خیام»، مجله مترجم، س ۲، ش ۴: ۱۶ - ۳.

Ekhtiyar, Mansur. (1971). *From Linguistics to Literature*. Second Edition. Tehran University Publications.

Fabb, Nigel. (1997). *Literature and Linguistics*. Blackwell : London.

Fowler, Roger. (1979). "Linguistics, versus, and Poetics" *Journal of Literary Semantics*, 8 : 3-21.

---. (1983). *Linguistics and the Novel*, London.

Hemingway, Ernest. (2004). *The Killers*, www.geocities.com. 6 May 2008.

Jacobson, Roman. (1960). "Concluding Statement: Linguistics and Poetics". in T.A. Sebeok(ed). *Style in Language*. Cambridge: Mass (Mip press), 350-377.

Lodge, David. (1966). *Language of Fiction*. London: Roupledge & Kegan Paul.

Plamondon, Marce, R. (2005) "Computer-assisted Phonetic Analysis of English Poetry: A Preliminary Case Study of Browning and Tennyson", *Text Technology*, (2): 153-175.

Rogers, Bruce, H. (2008). *The Dead Boy at Your Window*, Word Riot, www.decongested.com 6 May 2008.